

# لطیفه

● احمد عربلو

سمک پدر بزرگ خراب شده بود. برای خرید سمک به یک سمک فروشی رفتیم. فروشنده انواع سمکها را به ما نشان داد و گفت: «شما بفرمایید چه سمکی می خواهید تا برایتان بیاورم. چون ما از سمک هزار تومانی تا ده میلیون تومانی داریم.»

پدر بزرگ با تعجب پرسید: «الان فرق این هزار تومانی با آن ده میلیون تومانی چیست؟»

فروشنده گفت: «این هزار تومانی اصلاً کار نمی کند. تنها خاصیت آن این است که مردم وقتی می بینند در گوش شما سمک است بلندتر صحبت می کنند.»



● گردآوری: حمیده سیوانی امیر خیز

● تصویرگران: سمیرا حسینی

آقا معلم گفت: «همین الان در دو سه خط بنویسید اگر مدیر جایی بودید چه کار می کردید؟»

همه تند و تند و با هیجان شروع به نوشتن کردند، به جز امیر که نشسته بود و داشت از پنجره بیرون را تماشا می کرد.

معلم پرسید: «چرا تو چیزی نمی نویسی؟»

امیر گفت: «منتظرم تا منشی ام بیاید و تایپ کند.»



بلیت فروش: این بار سوم است که می‌آیسی بلیت می‌خری. چرا نمی‌روی داخل سینما؟  
مرد: تقصیر من نیست. آقای می‌گوید که دم درایستاده، خیلی عصبی است. تا من بلیت را می‌دهم، با عصبانیت آن را پاره می‌کند.



اولی: من همه‌ی وسایلم هوشمند است؛ ساعت، تبلت و حتی اسباب بازی‌هایم. تو چه چیز هوشمندی داری؟  
دومی: من همین دیروز یک شلوار هوشمند خریدم. وقتی به فروشنده گفتم تنگ است، گفت: «دوبار پوشی خودش گشاد می‌شود.» وقتی گفتم خیلی گشاد دوست ندارم، گفت: «دوبار بشویی خودش تنگ می‌شود.»



- اگر گفتید چهارمین روز هفته کدام است؟  
**چهارشنبه، چهارشنبه، چهارشنبه،**  
**چهارشنبه یا چهارشنبه؟**  
- هیچ کدام؛ چهارمین روز هفته سه‌شنبه است.

